



تحول نقش خانواده در پرورش اجتماعی در جریان گذار از اجتماع به جامعه

رتال جامع علوم انسانی
دکتر داور شیخاوندی

چکیده و مقدمه:

فرا شدهای ناشی از انقلابات فرهنگی (رنسانس)، دینی (پروتستانتیسم) سیاسی (انقلاب بورژوازی انگلیس و فرانسه) و صنعتی (گذار از انرژی بدنی-اورگانیک-به

انرژی برقی-الکتریک) قرون اخیر اجتماعات سنتی - قبیله‌ای، یا به قول ابن‌خلدون «بادیه نشینی» را شتابان از بستر هزاره‌های گذشته کنده در گردونه پیوسته گردون و دگرگونگر جامعه مدرن یا

صنعتی نشانند و شهرهای پر رنگ، انگ و فرهنگ «ابر قبیله‌ای»^(۱) مرکب از میلیون‌ها انسان برخاسته از انواع قبایل تک فرهنگی، مشتق از طبقات، اقشار، اقوام و نژادها را بوجود آورد.

اجتماع^(۲) در اصل بمعنای «اشتراک» و «مشاع» در خون، خوی، خُلق، خاک، تبار، دین، زبان و کار در میان جماعت معدود و به هم تنیده‌ای است که در فضای محدودی بطور خودکفا و براساس شرعیت و سنت بسر می‌برند.

اگر عمل «پرورش اجتماعی» را به تبع ماکس و بر با اصطلاح مصنوع «اجتماع‌عین»^(۳) مشخص کنیم آن عبارت از «غسل تعمیم اجتماعی» است که طی آن کودک خردسال از زاد روز تا دوره بلوغ در چشمه فرهنگ خودی به‌گونه اجباری و ناخواسته غوطه می‌خورد و چنان «آب خورده» و آب دیده می‌شود که تمام راز و رمززیست و ساز اجتماع خود را طی اندرکش^(۴) یا «دیگران» همجواری خود، از طریق انواع ارتباطات کلامی^(۵) و غیر کلامی^(۶) (ژست‌های تنی - رخساری)^(۷) رویاروی کسب کرده در عمل پیگیر درونی می‌سازد تا بدان جا که هویت و حرمت قبیله‌ای یا اجتماعی را در گرفتار و پندار و کردار ... منعکس سازد و عضوی از یک «پیکر» اجتماعی تلقی شود. در اجتماع معمولاً فرد در آغوش خانواده زاییده شده در همانجا می‌میرد. گرچه واحد تشکیل دهنده «اجتماع» خانواده است ولی بواسطه «گسترده» بودن این نظام اجتماعی و عمق روابط خویشاوندی تعریف و تفکیک «خانواده گسترده» از اجتماع قبیله‌ای یا سنتی دشوار است. اگر مرزهای مسکونی چادر یا چپر ... را کنار گذاریم عملاً در فراشدهای اجتماعی، «خانواده گسترده» و اجتماع حامل و محمول یکدیگر می‌شوند و تداوم خانواده را در اجتماع و گستره آن را در خانواده می‌یابیم. بواسطه یگانه بودن پیکر اجتماعی، پرورش کودکان تنها وظیفه و حق انحصاری پدر یا مادر محسوب نمی‌شود بلکه بطور مستقیم و غیر مستقیم این وظیفه و حق در تمام افراد خویشاوند پراکنده می‌گردد. کنش پرورشی کودک، همانند کنش اقتصاد تولیدی یک «کنش مشاع» یا مشترک شمرده می‌شود و هر یک از خویشان وابسته به خانواده گسترده به

وسع خویش در ساخت و ساز شخصیت کودک، «امر به معروف و نهی از منکر» و شناساندن حریم و حرام سهیم می‌گردد. بواسطه تک فرهنگی، عدم تمایزات بینشی و پنداری، معلوم و معروف بودن امور اجتماعی کار پرورشی آسان از «نسل کهن به نسل جوان، با تغییرات احتمالی بسیار اندک، منتقل می‌شود و فرهنگ خودی در زمان و تاریخ دوام می‌یابد.

بواسطه کثرت «افراد» در خانواده گسترده «تراکم عددی»، «تراکم اجتماعی» را به همراه می‌آورد و به جریان پرورش اجتماعی یا «اجتماع‌عین» کودک، بدون تعارض و تضاد رفتاری، عقیدتی یا بین نسلی، یاری می‌رساند. بخش اعظم «اجتماع‌عین» کودک بطور غیر نهادی و خودبخودی، از طریق مشاهده، تقلید و تجربه انجام می‌پذیرد. کودکان از خردسالی در کانون خانوادگی شاید زایش، ازدواج، بیماری و مرگ بوده با شرکت در آیین‌های سوگ و سوز، رفتارها و حالات عاطفی تأثیرات و تألمات مربوطه را درونی کرده حرام و حلال را در می‌یابند.

وقتی در «خانواده گسترده» مسکن مشاع و زمین مشترک است کودک نیز همانند «ملک مشاع» از حمایت و هدایت تمام افراد برخوردار می‌شود. در چنین شرایطی اگر اولیای کودک، برای تنفیذ هنجارهای رفتاری و کرداری به تنبیه بدنی متوسل شوند در خانواده آن قدر افراد با اقتدار وجود دارد تا به فریاد کودک برسند و از او حمایت کنند. و یا فضای مسکونی آن قدر بزرگ و راه گریز دارد تا کودک از دسترس اولیای خود بگریزد و تن به تأدیب همراه با ترس و تنبیه ندهد.

هیچ جاندار جمع‌زی به اندازه انسان فرزندان خود را برای پرورش اجتماعی، بطور دسته جمعی بویژه با استفاده از سخت‌افزارهای مرگبار، تنبیه و تعزیر نمی‌کند. کتاب مقدس تورات که مبین و معرّف زندگی تاریخی، دینی، سنتی و شریعتی یک اجتماع شبانی، پیش از تکوین دولت، است نمونه نهادی شده‌ای از کیفی

اجتماعی را در دفتر تنبیه، فصل بیست و یکم، بسان زیر ارائه می‌دهد:

«... اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تأدیب کنند ایشان را نشنود پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش به دروازه محله‌اش بیاورند و مشایخ شهرش بگویند این پسر ما سرکش است و سخن ما را نمی‌شنود و مسرف و میگسار است پس جمیع اهل شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. پس بدی از میان خود دور کرده‌ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند خواهند ترسید».

با توجه باین که روند توسعه تشکلات اجتماعی از بادیه نشینی به سوی شهرنشینی و در نهایت جامعه بوده است نیلأ به ویژگی‌های آن نیز اختصاراً اشاره‌ای می‌کنیم.

جامعه^(۸)

این اصطلاح جامعه‌شناختی در اصل معنای تعاون، اتحادیه، شرکت، انجمن و امثال آن می‌باشد. بنابه تعریف همه‌ی پیشگامان جامعه‌شناسی، جامعه در پی تشدید تقسیم کار، پیدایش تخصص‌های جورواجور و اجبار افراد برای همکاری و تعاون داوطلبانه، از به هم پیوستن اجتماعات بوجود آمده است. یا به قول دزموند موریس، از ادغام قبیله‌های متعدد جامعه، به صورت «ابر قبیله» پدیدار شده براساس قوانین قراردادی اداره می‌شود.

جامعه محصول انقلابات سده‌های اخیر و فروپاشی اجتماعات ایلی، قبیله‌ای و روستایی است. اگر این فرا شد در کشورهای غربی به پایان رسیده در ایران هنوز دوام دارد. بویژه فرهنگ اجتماع در جامعه شهری نیز به بقای خود ادامه می‌دهد.

کثرت و تنوع کنش، بینش، پندار، باور، طرز تلقی، تلاقی، تعارض و رقابت از ویژگی‌های جامعه مدرن می‌باشد «خانواده هسته‌ای» واحد اصلی جامعه شمرده می‌شود که از پدر و مادر و فرزندان حقیقی

یا حقوقی (پذیرفته) آنان تشکیل می‌گردد. در جامعه نیز خانواده واحد اقتصادی بشمار می‌رود با این تفاوت که بیشتر یک واحد اقتصادی مصرفی است و نه تولیدی. بواسطه تقسیم قضا برحسب فعالیت، محل کار از محل زیست خانواده جدا شده در مراکز خاصی انباشت می‌گردد و در نتیجه دیگر کودکان امکان اشتراک در کار، مشاهده و تجربه را برخلاف اجتماع نمی‌یابند و با فرهنگ کار، جز از طریق رسانه‌ها یا نهادهای بیرون خانوادگی، آگاه نمی‌شوند و پرورش لازم را در این زمینه کسب نمی‌کنند.

در پی تحلیل خانواده و محدودیت آن به پدر و مادر و فرزندان خردسال، تراکم عددی محدود تراکم اجتماعی محدودی را به بار می‌آورد و در نتیجه عوامل پرورشکار درون خانوادگی به پدر و مادر و احتمالاً به خواهران و برادران منحصر می‌شوند. برای جبران این کمبود خانوادگی با بار عاطفی، شبکه‌هایی از رسانه‌های جمعی نظیر رادیو، تله - ویدئو از سوی جامعه کلان یا «عالم کبیر» به درون خانواده‌ها یا «عالم صغیر» رسوخ و نفوذ می‌کند و الگوهای رفتاری، پنداری و گفتاری رایج در جامعه کلان را بدون توجه به تمایزات طبقاتی، قشری، قومی، نژادی، سنی و جنسی، بطور همسان، در میان افراد جامعه (نه افراد خانواده) می‌پراکند تا وحدتی در کثرت بیافرینند.

نهادهای پرورشی رسمی و غیر رسمی که در بیرون از خانواده در جامعه پدید

می‌آید عملاً نقش پرورش اجتماعی پدران و مادران را تخفیف و تقلیل می‌دهند و گاهی نیز آنان را با تناقض و تعارض در ارزش‌ها و هنجارها روبرو می‌سازند. برخلاف اجتماع در جامعه مدرن دیگر کودکان شاید وقایع زایش، عروسی، بیماری و مرگ نزدیکان خود نیستند و از عواقب و اثرات عاطفی و پرورش آن کمتر برخوردار می‌شوند. مادران تنها به زایشگاه می‌روند و با بچه‌ای به بغل به خانه برمی‌گردند. عروسی‌ها در تالارها و هتل‌ها انجام می‌گیرند و معمولاً ورود بچه‌ها بدین محافل ممنوع هم نباشد محدود است.

سالخوردگان به محض بیمار شدن از خانه به بیمارستان منتقل می‌شوند و بعد از مدتی خبر می‌رسد که پدر بزرگ یا مادر بزرگ به «سفر» رفته است! کار کفن و دفن را نهادهای تخصصی، دور از دیده و دل کودکان و بزرگسالان انجام می‌دهند. برخلاف خانه خانواده گسترده در اجتماع، منازل مسکونی در شهرها کوچک و برای خانواده هسته‌ای با تعداد محدود ساخته شده بواسطه عدم امنیت به انواع قفل و بست‌ها مجهز است و بواسطه غیبت طولانی پدر و گاهی مادر خانه سپهر کودکان محسوب می‌شود و در نتیجه «کودک سالاری» در آن حکم فرماست در صورتی که در اجتماع «بزرگ‌سالاری» مطلق برقرار بود.

در پی تنوع فرهنگی و تداخل و تضاد فرهنگ خانوادگی و قومی یا فرهنگ و ارزش‌های سنی یا جنسی، تعارض خرد و کلان به اضافه ناسازگاری نحوه کاری صنعتی با بیولوژی طبیعی انسان، تنش در خانواده‌ها، بویژه خانواده‌های کارگری سرعت خودنمایی می‌کند و اغلب برای اعمال اقتدار و تنفیذ رویی‌های «جامعوی» و پرهیز از ناروایی‌ها پدران و مادران به تنبیه بدنی یا تأدیب، با استفاده از سخت‌افزارها مانند چوب، کمر، لنگه کفش و هر آن چه در دسترس باشد متوسل می‌شوند. برخلاف اجتماع در خانواده هسته‌ای مربوط به جامعه، دیگر شخص ثالث با اقتداری در خانواده وجود ندارد تا یا در میانی کند به حمایت کودک بی‌دفاع برخیزد. اغلب ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها طوری ساخته شده‌اند که امکان گریز یا پنهان شدن بچه‌ها را در فضای محدود میسر نمی‌سازد. سالیانه هزاران نفر به بهانه «پرورش اجتماعی» یا «تأدیب» زخمی، ناقص و گاهی بیمار و بستری می‌شوند بدون این که قوانین حمایت کودک کار ساز بوده باشند.

اگر در اجتماع گریز از خانه، ایل و قبیله بی‌سابقه بود در جامعه شهری پدیده‌ای رایج است.

۱- نوزاد و پرورش اجتماعی در خانواده

در مراحل آغازین تولد، کودک خانواده را چنان که هست درک نمی‌کند. زیرا که او آگاهی کافی ندارد تا خانواده را همچون یک نهاد، در درون یک «اجتماع» یا جامعه» تلقی



کند. برای کودک خانواده با تمام افراد و اشیاء درون آن، همانند «عالمی» است که او را دربر گرفته است چنین عالمی با مجموعه کنش‌ها و اندرکنش‌های خود برای کودک دارای معنا و مفهوم عمیق و دیر پای است. در آغاز زندگی این «عالم خرد» تنها عالم قابل درک و لمس کودک می‌باشد. هنگامی که بدین عالم از بیرون نگریم و یا گذشته‌نگری می‌کنیم در می‌یابیم که مؤثرترین و نخستین «دیگرانی» که کودک، در تجربه آغازین خود، با آنان سر و کار (اندرکنش) می‌یابد، در دل خانواده جا دارد. در جریان جا معویدن^(۱۰)، هم در شکل جامعتی و هم در طی تغییر آن که بوسیله فرد احساس می‌شود خانواده به عنوان یک نهاد بنیادین خودنمایی می‌کند. تقریباً برای همه، خانواده همانند بندری است که فرد سفر زندگی خود را در جامعه از آن جا آغاز می‌کند هر اتفاقی که در این نقطه عزیمت برای وی رخ دهد در مراحل بعدی سفر اثر معنی‌داری می‌گذارد.

در این مرحله آغازین اگر کسی به خانواده از خارج بنگرد در می‌یابد که آن «عالم خرد»^(۱۱)، یا اجتماع، در برگیرنده کودک محسوب می‌شود بدون این که او شخصاً از وجود آن بدینسان آگاه بوده باشد. فقط بعدهاست که در پی تماس و درک عالم کلان^(۱۲) و ساختارهای مربوط بدان احتمالاً کودک متوجه می‌شود که خانواده بسان پنجره‌ای به سوی «عالم کلان»، یا جامعه، گشوده می‌شود و خانواده و اعضای آن را با ساختارهای بزرگ جامعه‌ی پیوند می‌زند. در چنین فراشدی، خانواده نه تنها به عنوان یک مجرای اطلاعاتی بین فرد و جامعه تلقی می‌گردد، بلکه یک عامل اجتماعی تحریک و تحرک عزیزی - انسانی نوزاد نیز بشمار می‌رود. در میان خانواده مادر نقش محوری را در پرورش اجتماعی و سوق دادن یک موجود جاندار بسوی توانمندی‌های انسانی و انسان‌سازی عهده‌دار می‌باشد شاعر نامدار ایران عصر تجدد، ایرج میرزا، بدون این که در مکتب جامعه‌شناسی پرورشی پرورده شده باشد به عنوان یک جامعه‌نگار یا «سوسیوگراف»،

همانند بسیاری از نویسندگان نقاش و و صاف کنشگران جامعه، نقش پرورش اجتماعی مادر را چنین توصیف می‌کند:

گویند مرا چوزاد مادر

پستان به دهان گرفتن آموخت

برخی‌ها را عقیده براین است که

«پستان به دهان گرفتن» نوزاد انسانی

غریزی است. برای تحریک و تحرک

نیروهای غریزی یک یا چند عامل خارجی

ضرورت دارد. اگر مادران لب و دهان نوزاد

را با مالش سینه خود تحریک نکنند احتمال

دارد که در کارکرد تغذیه غریزی نوزاد

تاخیر بوجود آید.

دستم بگرفت و پابه‌پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت

شیوه قائم راه رفتن انسانی اصولاً

محصول کنش اجتماعی کار، تغذیه از

درخت و تقلید از همگان در ادوار کهن پیش

از تاریخ بوده است. در پی مطالعات انجام

شده در دو قرن اخیر روی کودکانی که

بوسیله حیوانات بزرگ شده‌اند نشان

می‌دهد که شکل قائم قد انسانی نتیجه

پرورش در میان انسان‌ها، بویژه نظارت و

اصرار مادران برای قائم راه رفتن است

و گرنه فرزند انسان ممکن است چهار دست

و پا رفتن دوره خردسالی را به سنوات دیگر

و دوره‌های دیگر نیز تعمیم دهد چنان که

میمون‌ها اغلب تعمیم می‌دهند.

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

زبان یکی از بارزترین و شاخص‌ترین

پدیده‌های زیست اجتماعی حیوان و انسان

جمع‌زی و سیمان پیوند و بقای گروه و نظم

و سازمان اجتماعی محسوب می‌شود. در

پی عدم آگاهی و ساده‌پنداری، گذشتگان

دور از ژرفای پیچیدگی ارتباطات حیوانی

غافل مانده «زبان» گفتاری نمادین را یکی از

صفات برجسته انسانی تلقی کرده از برکت

این ابزار ارتباطی انسان را «حیوان ناطق»

نامیده‌اند.

مادر در خانواده، به عنوان یک عامل

پرورش اجتماعی و ناقل فرهنگ گروهی با

«الفاظ نهادن» در زبان فرزند خود نه تنها

وجود خود بلکه وجود نسل‌های پیشین را نیز در قالب زبان کلامی در ذهن و جان او می‌نشاند و به فرهنگ خودی جاودانگی می‌بخشد. بتدریج زبان کلامی همراه با انواع زبان‌های غیر کلامی نظیر زبان حرکتی بدن، بویژه اندام‌های صورت و دست، زبان رنگ و تصویر و بالاخره زبان نوشتاری معانی و مفاهیم اجتماع خانواده، قبیله، قوم و ملت را در مجموعه فرهنگی متبلور می‌سازد و بعنوان محمل ارتباطی در فرآیند پرورش اجتماعی کودک و نوجوان در زنجیره‌ای از مراحل رشد شخصیت و هویت فرد ایفای نقش می‌کند.

ایرج میرزا حتی «شکفتن غنچه کلی» به خنده را از برکت «لیخند نهادن» مادر بر لبان او می‌داند. آن چه که مسلم است خنده و گریه انسانی از طریق پرورش اجتماعی در خانواده معنا و مفهوم اجتماعی به خود می‌گیرد و به تبع موقعیت‌ها، سلسله مراتب، سوگ و سورها بیانگر حالات عاطفی جمعی می‌گردد.



کسودک در آغاز معنای مرگ و سوگواری نمی‌داند و در پی بالیدگی و شرکت در مراسم کفن و دفن، آیین‌های مربوطه را اغلب بطور مستقیم و گاهی از طریق تعلیمات بزرگترها، بویژه پدر و مادر، می‌آموزد و پرورده شده «اهلیت» می‌یابد.

نکاتی که بر شمرديم بیشتر بعوارض مجسوس و مشهود مربوط می‌شوند. به موازات و تسبیح کنش‌های اجتماعی، واکنش‌های روانی ژرفی در درون و نهاد کودک پدید می‌آید و به بالیدگی نظام شخصیتی او یعنی طرز تلقی، تعصب، مهر، کین، دلبستگی، بیم، گرایش، پرهیز، درجه پای‌بندی به نظام ارزش‌های دینی، قومی، ملی ... می‌انجامد.

مسلم است که زمینه‌های اصلی و عمده چنین فراشده‌های پیچیده‌ای در سنین آغازین کودک پیش از رفتن به مدرسه یعنی پیش از ورود به «عالم کلان» در میان خانواده و یا همبازی‌ها به عنوان مظهری از «عالم خرد» تحقق می‌یابد.

۲- خانواده، جایگاه انتظار

بتدریج که کودک بالیده و بزرگ می‌شود و پر و بالایی می‌یابد احتمالاً متوجه می‌گردد که خانواده نقش جایگاه انتظار، یا ایستگاه، را برای عزیمت به سوی جامعه بزرگ ایفا می‌کند. به هرصورت که باشد، برخلاف گذشته، امروزه در جامعه کلان فرد راه خود را می‌یابد و آینده خود را می‌سازد. با توجه بشرايط موجود، نگرش فرد نسبت به گذار از آینده‌های متعدد، ممکن است با اضطراب یا اشتیاق باشد. اگر مرحله گذار با اشتیاق همراه باشد در این صورت اغلب خانواده (بویژه برای دختران) به عنوان عامل بازدارنده بین فرد و تجارب غنی و ارزشمند احتمالی موجود در جامعه کلان، بازدارنده بین فرد و تجارب غنی و ارزشمند احتمالی موجود در جامعه کلان، خودنمایی می‌کند. در این مرحله چشم‌انداز بسیاری از بزرگسالان کاملاً متفاوت می‌تواند باشد. برای آنان خانواده همانند پناهگاهی است که می‌توانند در جریان گریز

از تنش‌های و ناکامی‌های و اضطراب‌های ناشی از «عالم کلان»، یا جامعه، در دامن «عالم خرد»، یا خانواده، پناه گیرند. به همین جهت است که برای اکثر مردم (بویژه زنان) خانواده جای آسایش و امنیت در جریان زندگی خصوصی است و برای تأمین خشنودی و تعمق رضایت عاطفی، فرد از آن توقعات زیادی دارد.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نقش، شکل و ساختار خانواده برحسب اجتماعات و جوامع با هم فرق می‌کند؛ ولی به‌رغم این رنگارنگی و تفاوت‌های آشکار و پنهان، خانواده یکی از عمومی‌ترین، رایج‌ترین و جهانی‌ترین نهادهای انسان شمرده می‌شود. ما امروزه هیچ اجتماع و جامعه‌ای را سراغ نداریم که فاقد خانواده بوده باشد؛ به ویژه این که خانواده، مستقیماً در وجود بیولوژیک انسان ریشه دارد و نقش‌های زیستی - جامعه‌ای را بیش از هر نهاد دیگر انسانی درهم می‌آمیزد.

۳- خانواده پایگاه فعالیت‌های بنیادین انسان

دانشوران علوم جامعه‌ای تعاریف عدیده‌ای از نهاد خانواده ارائه داده‌اند که اختصاراً به معدودی از آن‌ها، با تکیه به نقش خانواده اشاره می‌کنیم. اصولاً همه در وجود سه نقش اساسی در خانواده توافق دارند و آن‌ها عبارتند از: آمیزش (جنسی)، زایش، آموزش برای پرورش اجتماعی و جامعه‌یابی. از خلال ساختار خانواده، یا به قول مردم‌شناسان، از طریق خویشاوندی است که روابط جنسی انسان شکل می‌گیرد. خانواده گونه‌های «دیگران» را برحسب درجات انسب، در رابطه با فرد، مشخص می‌سازد و به تبع این‌گونه بندی است که همبستران حلال برای آمیزش معین می‌شوند. حرمت ازدواج با محارم، که یکی از قدیم‌ترین و نیرومندترین نهادهای تاریخ انسانی بوده است، مهم‌ترین عنصر تبیین نقش، یا کارکرد، خانواده بشمار می‌آید. با توجه به اهمیت آمیزش جنسی به عنوان انگیزه رفتار انسانی، واضح است که این





الگوسازی نهادین از اولویت و افری در اجتماعات انسانی برخوردار بوده است. عوامل زیستی (بیولوژیک) که در شکل‌بندی زایمان دخالت دارند عبارتند از دوره بارداری مادران و ناتوانی کودک بعد از زایش. نه تنها در ماه‌های آخر بارداری از توانایی‌های بدنی مادران بشدت کاسته می‌شوند بلکه کودک نوزاد ایشان برای مدتی نیاز به یاری و حمایتی دارد که بطور اجتماعی سازمان داده می‌شود و گر نه بچه پا نگشوده جان می‌بازد. خانواده همچون یک نهاد، الگوهای رفتاری خاصی را برای فرا شد حمایت از زندگی کودک پدید می‌آورد تا عمل بالیدگی و پرورش زیستی - اجتماعی با خطرات کمتری تحقق یابد.

بالاخره در تمام اجتماعات و جوامع انسانی خانواده است که کودک نخستین تماس معنی‌دار خود را با دیگران آغاز می‌کند.

«... اکنون معلوم شده است که ساختار مغز از نظر فیزیکی، توانایی ذهنی، احساسات و طرز تلقی‌های اجتماعی به تربیت کودک از زاد روز تا شش‌سالگی وابستگی دارد...» (۱۴)

۱- ۳- حقوق: دور محور نقش‌های اصلی یا نخستین (۱۵) خانواده انواع نقش‌های فرعی دیگری قرار دارند که ما اصطلاحاً آن‌ها را نقش‌های دومین نیز می‌نامیم. برغم همسانی نقش‌های نخستین «نقش‌های دومین» (۱۶) نه تنها برحسب اجتماعات و جوامع با هم متفاوت هستند بلکه در جریان گذار از اجتماع به جامعه دستخوش دگرگونی‌های عمده‌ای نیز شده‌اند.

معمولاً این خانواده است که هویت (نام و نام‌خانوادگی) فرد و حقوق بنیادین مربوط بدان را مشخص می‌سازد: مانند حق حضانت، تربیت، حمایت ارث و حق‌الدم، تأدیب، تنبیه، انتقام... چنین‌کاری نه تنها امکان می‌دهد که شمار بازماندگان یک فرد معلوم شود (این امر دارای بازتاب‌های عمیق اقتصادی و حقوقی است) بلکه امکان می‌دهد که افراد، در رابطه با دیگران، اصل و نسب خویش را مشخص کرده جایگاه خود را در نظام‌های اجتماعی و جامعه‌ی معین سازند.

در اکثر قریب به اتفاق کشورهای که در جریان تجدید پیوندهای اجتماعی خود را در گذار به جامعه نوسازی کرده‌اند تغییرات عمده‌ای نیز در قوانین و حقوق خانواده بعمل آورده‌اند. در یک بعد تاریخی در سویی خانواده‌های گسترده با اقتدار پدر یا پدرواره وجود داشت که طی آن پدر، یا بزرگ سالمند مردانه از سلاله پدری، از منزلت شرعی- سنتی خاص و گاهی مطلق برخوردار بوده است بطوری که حتی «حق حیات» نسبت به اعضای خانواده خود داشت (در میان ملل و اقوام قدیم خاورمیانه)، از سوی دیگر خانواده معاصر در بسیاری از کشورهای غربی است که در آن زنان و مردان و حتی کودکان نیز از آزادی‌های فردی زیادی برخوردار می‌باشند و در مواردی نیز قوانینی وجود دارند که از کودک علیه جباریت، زور و آزار خانواده حمایت کرده حقوق انفرادی و مدنی او را برغم خانواده تضمین و تثبیت می‌کنند. البته خاستگاه چنین موضع‌گیری در اتکای دولت مدرن به رأی و قدرت انفرادی افراد، بدون توجه به وابستگی و منزلت خانوادگی آنان است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1 - Super - tribal
- 2 - Community
- 3 - Communalization
- 4 - Interaction
- 5 - Verbal
- 6 - Nonverbal
- 7 - Body Language
- 8 - Society
- 9 - Social
- 10 - Socialization
- 11 - micro - world
- 12 - Macro - world
- 13 - Primary Socialization
- ۱۴ - «آموزش برای آینده». ترجمه دکتر شیخاوندی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۶.
- 15 - primary function
- 16 - Secondary function